

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین «سعیدی- سعید افغانی»
۰۳ اکتوبر ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۲۳

ترجمه و تفسیر سورة العاديات

سوره العاديات مكي و (۱۱) آيت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُعِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (۴) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

معلومات موجز:

سوره «العاديات» مطابق به قول حضرت ابن مسعود، جابر، حسن بصری، عكرمه و عطا از جمله سوره های مكي بوده، و مطابق قول ابن عباس، انس، امام مالك و قتاده مدنی است (تفسیر قرطبی)
سوره عاديات، دارای (۱) ركوع، و (۱۱) یازده آیت، و (۴۰) چهل کلمه و (۱۷۰) یکصد و هفتاد حرف، و (۷۸) هفتاد و هشت نقطه است.

طوری که در فوق یاد آور شدیم این سوره دارای یازده آیت است که می توان آن را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول: آیات یک تا هشت: آیت اول قسم است و آیات دوم و سوم به آیت اول عطف شده و در حکم قسم‌اند. آیات چهارم و پنجم نیز بر آیت سوم عطف شده‌اند. آیت ششم جواب قسم است و آیت هفتم علاوه بر عطف به آیت ششم، مرجع ضمیر «ه» در «إِنَّهُ» و مشاراً الیه «ذَلِك» در آن، در آیت پیشین است. آیت هشتم نیز با عطف و مرجع ضمیر با دو آیت پیشین مرتبط است و همه در حکم جواب قسم‌اند.

دسته دوم: آیات نه تا یازده: آیت نهم با حرف عطف «ف» در «أَفَلَا يَعْلَمُ» و این‌که مرجع ضمیر «هو» در «يَعْلَمُ» «انسان» در آیات قبلی است با آن‌ها مرتبط است. «حُصِّلَ» در آیت دهم به «بُعْثِرَ» در آیت قبلی معطوف است و آیت یازدهم مظروف «إِذَا بُعْثِرَ» در آیات نهم و دهم است.

وجه تسمیه:

این سوره به جهت افتتاح آن با قسم حق تعالی به عادیات که عبارت از «اسبان تیزتک مجاهدان» است، «العادیات» نامیده شد.

اسباب نزول:

بزار ابن ابو حاتم و حاکم از ابن عباس (رض) روایت کرده اند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم یک دسته از سواران سپاه اسلام را به یکی از میدانهای جهاد و پیکار فرستاد، یک ماه منتظر ماند از آنها خبری نرسید، پس آیت «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» نازل شد.

محتوای سوره:

اگر به محتوای این سوره دقت به عمل آید، دیده می شود که در آغاز سوگندهای بیدار کننده ای را ذکر می کند و بعد از آن سخن از پاره ای از ضعفهای نوع انسان همچون کفر و دنیا پرستی به میان می آورد و سرانجام با اشاره ای کوتاه و گویائی به مسأله معاد و احاطه علمی خداوند به بندگان، سوره را پایان می دهد.

معنای مختصر:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (۴) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

قسم به اسبهای دونده که نفس زنان (به سوی میدان) پیش می رفتند. (۱) و قسم به اسبهایی که (در اثر اصطکاک سمشان با سنگها) جرقه (آتش) ایجاد کردند. (۲) باز قسم به اسبهایی که در صبحگاهان (بر دشمن) یورش برند. (۳) پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیزند. (۴) آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، (و آنها را محاصره کننده). (۵) محققاً انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۶) و بی گمان او بر این (ناسپاسی) گواه است. (۷) و همانا او علاقه فراوان و شدیدی به مال دارد. (۸) آیا او نمی داند که چون آنچه در گورهاست، (همه زنده و) برانگیخته شوند؟ (۹) و آنچه در سینه هاست (همه) آشکار گردد. (۱۰) یقیناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال) آنها کاملاً آگاه است. (۱۱)

ترجمه و تفسیر موجز:

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (۱) (قسم به اسبهای دونده که نفس زنان (به سوی میدان) پیش می رفتند!) از آنجا که جهاد امر مقدسی است این حیوانات نیز در این امر مقدس آنچنان ارزش پیدا می کنند که شایسته است سوگند به آنها یاد شود.

سوگند های قرآنی :

در قرآن عظیم الشان به صورت کل در چهل و چهار سوره ، در ضمن صد و چهار آیت، صد و هجده مورد قسم یاد گردیده است.

در سی و سه سوره قرآنکریم، نود و پنج مورد سوگندهای آفریدگار جهان است که در بیست و سه سوره، آغاز سوره با سوگند می‌باشد، و دو مورد سوگندهائی است که از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم در اثبات وقوع روز قیامت و محاسبه اعمال و جزاء در آن روز آمده است. در چهار مورد قسمی است که از برادران حضرت یوسف (ع) آمده است و یک مورد، سوگندی است که ساحران برای فرعون یاد کرده‌اند که بر موسی غالب خواهند شد. یک مورد نیز سوگندی است که شیطان در اغوای بندگان غیر مخلص یاد کرده و پانزده مورد نیز مربوط به مشرکین و منافقین و منکرین روز قیامت می‌باشد. (تفسیر کبیر صفحه ۲۳ و ۲۴)

سوگند (sawgand) در اصل «سوکنته (Saokenta)» به معنی گوگرد و سوگند خوردن به معنی خوردن گوگرد است که نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی گناه بوده. در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد را به متهم می‌خورانیدند و از تأثیر آن در وجود وی گناهکار بودن یا بی گناه بودن او را تعیین می‌کردند. بعدها به معنی قسم به کار رفته است (فرهنگ عمید، جلد ۲، صفحه ۱۴۸۵)

قسم که اقرار و اعترافی است که شخص بر روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا، یا بزرگی را شاهد گیرد، مانند قسم (فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، ج ۲، ص ۱۹۵۶)

کلمه «قسم» در زبان عربی و تمام اشتقاقات آن مترادف کلمه «سوگند» در زبان فارسی است و قسم را از این جهت قسم گفته‌اند که کلام را دو قسم کرده قسم صواب و صحیح را از قسم خطا و اشتباه بیرون می‌برد و در اصطلاح قسم جمله‌ای است که به واسطه آن جمله دیگری تأکید می‌شود. (معنی اللیبب ابن هشام، صفحه ۵۶) شیخ محمد عبده در مورد قسم های قرآنی می فرماید: «وقتی به همه چیزهایی که مورد سوگند قرآن قرار گرفته دقت می‌کنی می‌بینی که بعضی از مردم آن را انکار می‌کرده‌اند و یا در اثر بی اطلاعی از فایده‌اش مورد تحقیر قرار می‌دادند و خلاصه آن که از حکمت در آفرینش آنها غافل بوده‌اند که این سوگندها به همه آنها پاسخ داده و مردم را از شک و تردید و وهم و غفلت بیرون آورده و موفقیت هر کدام از موجودات را به درستی نشان داده و حقایق امور را آشکار ساخته است» برای تعظیم و تکریم اعمال خیر و شایسته تا مردم به انجام آنها تشویق و ترغیب شوند، مانند از جمله قسم «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (قسم به اسبان تازنده‌ای که نفس زنان پیش می‌روند!). از جانب دیگر ، سوگندهای قرآن عالی‌ترین وسیله جهت گرایش افکار انسان به تحقیق در ژرفای مسائل و موجودات جهان است تا از رهگذر این کوششها و دقتها درهای علوم و دانشها را به سوی جامعه انسانی بگشایند و به قول طنطاوی «سوگندهای قرآن کلید دانشها است) (الجواهر طنطاوی، جلد ۲۵، صفحه ۲۵۸ به نقل از سوگندهای قرآن ابوالقاسم رزاقی)

«فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (۲) (وقسم به اسب‌هایی که در اثر اصطکاک سمشان با سنگ‌ها) جرقه (آتش) ایجاد کردند).

«فَالْمُعِيرَاتِ صُبْحًا» (۳) (باز قسم به اسب‌هایی که در صبحگاهان (بر دشمن) یورش برند).

«فَأَتْرُنَّ بِهِ نَفْعًا» (۴) (پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیزند).

«فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» (۵) (آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، و آنها را محاصره کننده)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (۶) (محققاً انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش بسیار ناسپاس است).

«کنود» : حضرت حسن بصری در معنای کنود می فرماید : کنود عبارت از شخصی است که مصایب را به یاد آورده و نعمت ها را فراموش می کند.

ابوبکر واسطی فرموده است: کسی که نعمت های الله را در نافرمانی او صرف کند، **کنود** است .
ترمذی فرموده است کسی که به نعمت بنگرد و به منعم نعمت دهنده ننگرد او **کنود** است، ما حصل این قول ناسپاس است
که در فوق این کلمه ناسپاس ترجمه شد .

«وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ» (۷) (و همانا خود انسان نیز بر این گواه است).

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (۸) (و همانا او علاقه فراوان و شدیدی به مال دارد).

در آیات متذکره هشت گانه فوق نکات ذیل را می توان برجسته ساخت:

- پنج قسم به حرف (ف) با هم مرتبط شده که نشان می دهد همه از جنس واحد و یکسان اند . یعنی همین دوندگان اند که
با دوش تند و تیز خود صدای خشنی از سینه های شان بیرون می دهند که دال بر شدت دوش آنها ست و همینها اند که
چون سم شان با سنگی اصابت می کند ، جرقه های آتش می افروزند و همینها اند که برای غارت صبحگاهان، به کار
گرفته شده اند و همین ها اند که در اثنای دوش تند و تیز شان ، گرد و غبار بر انگیزند و همینها اند که در صف مقابل
رخنه نموده شق اجراء کرده اند.

از چگونگی بیان به وضوح معلوم می شود که هدف از این دوندگان تند و تیز فقط اسپ ها می باشد ، این صفات بر هیچ
دونده دیگری جز اسپ ها صدق نمی کند.

- جواب قسم های فوق این است « بی گمان که انسان در برابر پروردگارش خیلی ناسپاس است ؟ (تفسیر جلوه های از
اسرار قرآن)

در قرآن عظیم الشان در بسیاری از آیات صفات برخی از بندگان ناسپاس را بیان می کند که در هنگام مصیبت به یاد
خدا مشغول می گردد ، و به الله روی می آورد، ولی هنگام رفاه و نعمت و یا پس از رفع مصیبت و نعمت، از الله
روی می گردانند، و او را به فراموشی می سپارند.

قرآن عظیم الشان در (آیات ۶۳- ۶۴ سوره الانعام) می فرماید: « قُلْ مَنْ يُنجِيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا
وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هٰذِهِ لَنُكْفِرَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يُنجِيكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْكِرُونَ » (بگو: «چه کسی
شما را از تاریکیهای خشکی و بحر رهائی میبخشد؟ درحالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی
میخوانید؛ (و میگویند:) اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهائی میبخشد، از شکرگزاران خواهیم بود * بگو:
«خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می دهید! (و راه
کفر می پوئید).

همچنان می فرماید : « وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ
ضُرِّهِ مَسَّهُ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (سوره یونس: ۱۲) (هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما
را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، میخواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او
برطرف ساختیم، چنان می رود که گوئی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه
برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمیکنند!).
- « فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ »
(سوره الفجر: ۱۶-۱۵)

(اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود و) می گوید
پروردگارم مرا گرامی داشته است * و اما هنگامی که برای امتحان، روزی اش را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود
و) می گوید پروردگارم مرا خوار کرده است .)

- « فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ »
(سوره الزمر: ۴۹)

(هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حلّ مشکلش) می‌خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می‌گوید: «این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده‌اند»؛ ولی این وسیله آزمایش (آنها) است، اما بیشترشان نمی‌دانند)

- « وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ » (سوره التوبة: ۷۶-۷۵).

(بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود * اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند).

پروردگار با عظمت به همچو اشخاص ناسپاس و کافر با تمام صراحت می‌فرماید: که روز باپرس آمدنی است، قیامت بر پا خواهد شد و آنچه در قبر ها خفته اند، بر انگیخته خواهند شد و به آنچه در سینه هاست، رسیدگی خواهد شد، اینها در برابر پروردگارش خواهد ایستاد، و خواهد دانست که پروردگارش آنروزی، بیش از هر کس دیگری، از حال او باخبرتر است، می‌داند چه ناسپاسی کرده است، و می‌داند که مستحق چه پاداشیست.

- « وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ » (سوره فصلت: ۵۰). (و هرگاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم می‌گوید: «این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود؛ و (به فرض که قیامت باشد)، هرگاه به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، برای من نزد او پادشاهی نیک است. ما کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند (به زودی) آگاه خواهیم کرد و از عذاب شدید به آنها می‌چشانیم).

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَافِعٌ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا فِي الْقُبُورِ» (۹) (آیا او نمی‌داند که چون آنچه در گور هاست، (همه زنده و) برانگیخته شوند؟)

«وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (۱۰) (و آنچه در سینه هاست (همه) آشکار گردد).

«إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» (۱۱) (یقیناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال) آن‌ها کاملاً آگاه است). انسان باید بداند که همچو روز باپرس و محاکمه و محاسبه حتماً آمدنی است، که اسرار دل‌ها و عرایض پنهان در سینه بر ملا می‌شود، اگر او بر ناسپاسی خویش اعتراف نکند و تجدید نظر ننماید و در پی جبران نرود، در روز قیامت با پروردگار علیم و آگاهی مواجه خواهد.

ترس و خوف از الله:

در بدو باید گفت که ما چرا از الله مهربان خویش بترسیم؟ الله کمال و جمال مطلق و شایسته‌ترین موجودی است که انسان باید به او محبت بورزد و او را دوست داشته باشد. منشأ و سرچشمه ترس انسان از الله را می‌توان درد و چیز خلاصه نمود:

- ۱- گاهی ترس انسان به خاطر وظایف و مسؤولیت‌هایی است که بر دوش دارد و ممکن است در انجام آن کوتاهی نماید، در نتیجه در محکمه عدل الهی نتواند از عهده جواب آن برآید و به خاطر کوتاهی در انجام وظیفه و یا عدم رعایت حقوق دیگران مجازات شود و یا مقامش نزد محبوب کم گردد. ترس از گناهان خود است.
- ۲- گاهی ترس به خاطر درك عظمت مقام و توجه به وجود بی‌انتهای و پرمهابت پروردگار است. گاه می‌شود انسان به

دیدن شخص بزرگی که از هر نظر شایسته عنوان عظمت است می‌رود. دیدار کننده گاهی چنان تحت تأثیر مقام پر عظمت او قرار می‌گیرد که احساس وحشت درون قلب خویش می‌نماید، تا آن جا که به هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا می‌کند، حتی گاهی حرف خود را فراموش می‌کند، هر چند آن شخص بزرگ نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد، و کار خلافی نیز از این شخص سر نزده است. این نوع ترس بازتاب و عکس‌العمل درک عظمت است. این حالت جز برای کسانی که واقف به عظمت ذات پاک و مقام کبریائی پروردگارانند و لذت قرب او را چشیده‌اند، حاصل نمی‌شود. قرآن مجید این حالت را مخصوص بندگان عالم و آگاه دانسته: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (سوره فاطر آیت ۲۸)؛ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او خشیت دارند». این نوع ترس مولود سیر آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت و حکمت پروردگار است.

ترس از الله چه به معنای اول و چه به معنای دوم باشد مهم ترین عامل ذکر و توجه مطلق نسبت به خداوند و دستور و جایگاه او و امور مرتبط با این حقایق در وجود انسان است. به همین جهت مقام خشیت و خوف الهی یکی از ارزشمندترین جلوه های مقابله با غفلت ها و انحرافات و لغزش های دنیوی است. در عین حال خوف و خشیت به همراه درک حقیقت آن، لذتی درونی و معنوی را در وجود انسان متجلی می سازد. لذت همراه با این ترس همانند لذت حضور در برابر بزرگ ترین شخصیت عالم است که در عین فشار، مقام حضور و اضطراب ناشی از آن هیچ گاه از یاد فرد خارج نشده، همواره به عنوان زیباترین لحظه زندگی او به یاد خواهد ماند؛ نه تنها خوف و خشیت مذموم و ناراحت کننده و نشان سرخوردگی و دوری نیست بلکه عامل نزدیکی، محبت بیشتر و تضمین کننده سعادت و رستگاری در آخرت و نجات از هراس آینده نزدیک است. اگر انسانی در مقابل عظمت و بزرگی خدا از يك سو و کوتاهی‌ها و گناهان خود از سوی دیگر، به خشیت الهی نرسید و خضوع و خوف به معنای درست کلمه در وجود او حاکم نشد، به دنبال برطرف کردن کاستی ها و توبه نخواهد رفت. در قیامت در شرایطی نابسامان و بسیار خوفناک قرار خواهد گرفت که هول و هراس آن هزاران بار بیش از خوف و خشیت در برابر خداوند است.

لغتنامه:

«الْعَادِيَاتِ»: جمع عَادِيَه، اسبان تازنده. مراد هر مرکب و وسیله‌ای است که در راه یزدان و برای اجرای فرمان او مورد استفاده قرار گیرد.

«ضَبْحًا»: صدای نَفَس اسبان به هنگام دویدن.

«الْمُورِيَاتِ»: جمع مُورِيَه، آتش افروزندگان با چخماق. مراد تولیدکنندگان جرّقه‌ها است.

«قَدْحًا»: زدن سنگ چخماق به یکدیگر برای تولید جرّقه. در اینجا به معنی اسم فاعل یعنی (قَادِحَات) و حال است. مراد زندگان سمهای پای بر سنگهای زمین است.

«الْمُغِيرَاتِ»: جمع مُغِيرَة، یورش برندگان. هجوم‌کنندگان.

«صَبْحًا»: بامدادان. مفعولٌ فیه است. آن را در معنی اسم فاعل، یعنی (مُصْبِحَات) نیز دانسته و حال به شمار آورده‌اند.

«أَثْرُنَ»: برانگیختند. برپا کردند. باب افعال و از مصدر (إِثْرَة) و از ماده (ثور) است (مراجعه شودسوره: بقره / ۷۱، سوره روم / ۹ و ۴۸، سوره فاطر / ۹).

«وَسَطْنَ»: به وسط رفتند. به میانه دویدند.

«الإنسان»: مراد انسانی است که در پرتو معارف الهی تربیت نیافته است و تعلیمات انبیاء بر دلش نتافته است، و خویشتن را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است.

«كُنُودٌ»: کفران نعمت‌کننده. ناسپاس. حق‌ناشناس.

«بُعِثَرَ»: بیرون آورده شد و زنده گردید (سوره: انفطار / ۴).

«حُصِّلَ»: به دست آورده شد. جمع گردید. (مأخذ: تفسیر نور)

جهاد و مهاجرت:

در حدیثی آمده است «لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد، ونية وإذا استنفرتم فانفروا» یعنی: «بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد، اما جهاد و نیت باقیست و هرگاه دعوت به جهاد شدید، به جهاد بروید» بخاری (۲۷۸۳)، و مسلم (۱۳۵۳). قبل از همه باید این حدیث را پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از آن که مکه را فتح کردند فرموده بوده باشند. مکه قبل از فتح به عنوان سرزمین و دیار شرک محسوب می شد که مسلمانان از آنجا به سوی مدینه و به سوی الله و رسولش هجرت می کردند، وقتی که آنجا فتح گردید، از آن پس هجرت از آنجا مشروع نیست، زیرا دیگر به دیار و بلاد اسلام تبدیل شده و لهذا هجرت از مکه به جای دیگر ساقط شد.

با این وجود هجرت کردن از بلاد شرک تا روز قیامت باقی و پابرجاست، و نفی از هجرت در این حدیث تنها مخصوص هجرت از مکه است.

و این که فرمودند: «اما جهاد و نیت باقیست»، یعنی چیزی که بعد از فتح مکه برای مردم آنجا هنوز باقی مانده؛ جهاد کردن است البته اگر برایشان ممکن بود، و یا نیت رفتن به جهاد اگر برایشان امکان رفتن نباشد، لذا فرمودند: «ولكن جهاد ونية» یعنی جهاد در راه خدا و نیت خالصانه، به گونه ای که قصد مسلمان از جهادش برای پیروزی و سربلندی دین خداوند باشد.

و اما آنجا که فرمودند: «و هرگاه دعوت به جهاد شدید، به جهاد بروید»، یعنی هرگاه ولی امر شما را برای رفتن به جهاد در راه خدا مطالبه کرد، بر شما واجب است که به جهاد بروید، به دلیل فرموده باری تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَجْرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخْرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَنْبِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره توبه ۳۹-۳۸) یعنی: ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا بیرون روید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خشنودید؟ متاع این جهان در برابر متاع آن جهان، چیز کمی بیش نیست. اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاي دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند و) قومی را جایگزینتان می‌سازد که جدای از شمايند (و پاسخگوی فرمان خدايند و در اسرع وقت دستور او را اجراء می‌نمایند) و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید و خدا بر هر چیزی توانا است». (مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثيمين (۴۳۹/۲۵)).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

معلومات مؤجز

وجه تسمیه

اسباب نزول
محتوای سوره
معنای مختصر
ترجمه و تفسیر مؤجز
ترس و خوف از الله
لغتنامه
جهاد و مهاجرت

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- امام سیوطی کتاب «اسباب النزول»
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن / سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری